



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۵-۱۳۹۴

جلسه سوم؛ سه شنبه ۱۳۹۴/۶/۲۴

۲. صحیح‌های هشام بن سالم:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: انْقَطَعَ يَتِيمٌ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ وَإِنْ احْتَلَمَ وَ لَمْ يُؤْنَسْ مِنْهُ رُشْدُهُ وَ كَانَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَ لِيْهُ مَالُهُ.
وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ مِثْلَهُ.^۲

مرحوم کلینی این روایت را از استاد خود محمد بن یحیی العطار القمی ثقه نقل می کند. احمد بن محمد بن عیسی هم جلیل القدر و ثقه است. مراد از محمد بن عیسی هم یا پدر احمد بن محمد است که می توان گفت ثقه است و شاید هم محمد بن عیسی بن عبید یقطینی باشد که به نظر ما ایشان هم ثقه است. منصور هم مشترک بین چند نفر است اما در این جا به تصریح جناب صدوق^۳، مراد منصور بن حازم ثقه است.

۱. صاحب وسائل عليه السلام این روایت را در باب اول کتاب الحجر به نام «باب بُتوتِ الْحَجَرِ عَنِ التَّصَرُّفِ فِي الْمَالِ عَلَى الصَّغِيرِ وَ الْمَجْنُونِ وَ السَّفِيهِ حَتَّى تَزُولَ عَنْهُمْ الْمَوَانِعُ» ذکر کرده است. کتاب الحجر، عمده جایی است که روایات مربوط به بلوغ و این که بلوغ با چه چیزی حاصل می شود، هم چنین کسانی که محجور و ممنوع از تصرف هستند از جمله صبی، مجنون و ... در آن ذکر شده است.

این مطلب را هم ذکر کنیم که ترتیب کتاب شریف وسائل الشیعه، طبق ترتیب کتاب شرایع الاسلام جناب محقق عليه السلام است، لذا می توان برای پیدا کردن روایات در وسائل الشیعه، از ترتیب شرایع الاسلام استفاده کرد.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۸، کتاب الحجر، باب ۱، ح ۱، ص ۴۰۹ و الکافی، ج ۷، ص ۶۸.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲۰:

رَوَى مَنْصُورُ بْنُ حَازِمٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: انْقَطَعَ يَتِيمٌ بِالْإِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ وَإِنْ احْتَلَمَ وَ لَمْ يُؤْنَسْ مِنْهُ رُشْدُهُ وَ كَانَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَ لِيْهُ مَالُهُ.

هشام بن سالم^١ هم ثقة است. بنابراین سند روایت تمام می‌باشد.

هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند که فرمودند: انقطاع یتیم^٢ به احتلام است که همان «أشد» اوست. و اگر یتیم محتمل شود و استیناس رشد از او نشود و سفیه یا ضعیف باشد، باید ولّیتش مال او را امساک و نگه‌داری کند [یعنی نباید اموال را تحویل او بدهد].

دلالت این روایت واضح است و بیان می‌کند که احتلام یا همان بلوغ نکاح، شرط لازم برای جواز دفع

١. تهذیب الأحکام، ج ٩، ص ١٨٣:

أحمدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُصَوِّرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: انْقِطَاعُ یتیمِ الْاِحْتِلَامِ وَهُوَ أَشَدُّهُ وَإِنْ اِحْتَلَمَ وَلَمْ يُؤْنَسْ مِنْهُ رُشْدٌ وَكَانَ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلْيُهْمُ مَالَهُ.

٢. النهاية في غريب الحديث والأثر، ج ٥، ص ٢٩١:

(یتیم) قد تكرر في الحديث ذكر «الیتيم، والیتيم، والأیتام، والیتامی» و ما تصرف منه. الیتيم في الناس: فقد الصبي أباه قبل البلوغ، و في الدواب: فقد الأم. و أصل الیتيم بالضم و الفتح: الانفراد. و قيل: الغفلة. و قد یتيم الصبي، بالكسر، یتيم فهو یتيم، و الأنثى یتيمة، و جمعها: أیتام، و یتامی. و قد يجمع الیتيم على یتامی، كأسير و أسارى. و إذا بلغا زال عنهما اسم الیتيم حقيقة. و قد يطلق عليهما مجازاً بعد البلوغ، كما كانوا يسمون النبي صلى الله عليه و سلم و هو كبير: یتيم أبى طالب، لأنه رباه بعد موت أبيه.

✓ لسان العرب، ج ١٢، ص ٦٤٥:

الیتيم: الانفراد؛ عن يعقوب. و الیتيم: الفرد. و الیتيم و الیتيم: فقدان الأب. و قال ابن السكيت: الیتيم في الناس من قبل الأب، و في البهائم من قبل الأم، و لا يقال لمن فقد الأم من الناس یتيم، و لكن منقطع. قال ابن برى: الیتيم الذى يموت أبوه، و العجى الذى تموت أمه، و اللطيم الذى يموت أبواه. و قال ابن خالويه: ينغى أن يكون الیتيم في الطير من قبل الأب و الأم لأنهما كليهما يزقان فراخهما، و قد یتيم الصبي، بالكسر، یتيم یتاماً و یتاماً، بالتسكين فيهما. و يقال: یتيم و یتيم و أیتمه الله، و هو یتيم حتى يبلغ الحلم. الليث: الیتيم الذى مات أبوه فهو یتيم حتى يبلغ، فإذا بلغ زال عنه اسم الیتيم، و الجمع أیتام و یتامی و یتمة، فأما یتامی فعلى باب أسارى، أدخلوه فى باب ما يكرهون لأن فعلى نظيره فعلى، و أما أیتام فإنه كسّر على أفعال كما كسروا فاعلاً عليه حين قالوا شاهد و أشهاد، و نظيره شريف و أشراف و نصير و أنصار، و أما یتمة فعلى یتيم فهو یتام، و إن لم يسمع. الجوهرى یتيمهم الله یتيماً جعلهم أیتاماً؛ قال الفند الزمانى و اسمه شهل بن شيبان:

بضرب فيه تاييم، و تاييم و إرتان

قال المفضل: أصل الیتيم الغفلة، و سمي الیتيم یتيماً لأنه يتغافل عن برّه. و قال أبو عمرو: الیتيم الإبطاء، و منه أخذ الیتيم لأن البر يبطن عنه. ابن شميل: هو فى مئمة أى فى یتامی، و هذا جمع على مفعلة كما يقال مشيخة للشيوخ و مسيفة للسيف. و قال أبو سعيد: يقال للمرأة یتيمة لا يزول عنها اسم الیتيم أبداً؛ و أنشدوا:

و ينكح الأرايم الیتامی

و قال أبو عبيدة: تدعى یتيمة ما لم تتزوج، فإذا تزوجت زال عنها اسم الیتيم؛ و كان المفضل ينشد:

أ فاطم، إني هالك فتيتي، و لا تجزعى، كل النساء یتيم

و فى التنزيل العزيز: و أتوا الیتامی أموالهم؛ أى أعطوهم أموالهم إذا أنستهم منهم رشداً، و سموا یتامی بعد أن أونس منهم الرشداً بالاسم الأول الذى كان لهم قبل إيناسه منهم، و قد تكرر فى الحديث ذكر الیتيم و الیتيم و الأیتام و الیتامی و ما تصرف منه. و الیتيم فى الناس: فقد الصبي أباه قبل البلوغ، و فى الدواب: فقد الأم، و أصل الیتيم، بالضم و الفتح، الانفراد، و قيل: الغفلة، و الأنثى یتيمة، و إذا بلغا زال عنهما اسم الیتيم حقيقة، و قد يطلق عليهما مجازاً بعد البلوغ كما كانوا يسمون النبي صلى الله عليه و سلم، و هو كبير یتيم أبى طالب لأنه رباه بعد موت أبيه.

مال به یتیم است اما شرط کافی نمی‌باشد و استیناس رشد هم شرط است؛ چراکه حضرت تصریح می‌فرمایند اگر یتیم به حد احتلام رسید اما استیناس رشد از او نشد، ولیث نباید مال را تحویل او دهد (فَلْيُمْسِكْ عَنْهُ وَلِيُّهُ مَالَهُ). پس جواز دفع مال به صبی و یتیم، دو شرط دارد؛ یکی بلوغ نکاح و دیگری استیناس رشد.

۳. صحیح‌ه‌ی ابی‌الحسین‌ الخادم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ] فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ الْخَادِمِ بِيَّاعِ اللَّؤْلُؤِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَأَنَا حَاضِرٌ عَنْ الْيَتِيمِ مَتَى يَجُوزُ أَمْرُهُ؟ قَالَ: حَتَّى يَبْلُغَ أَشَدَّهُ قَالَ: وَمَا أَشَدُّهُ؟ قَالَ: احْتِلَامُهُ قَالَ قُلْتُ: قَدْ يَكُونُ الْغُلَامُ ابْنَ ثَمَانَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ وَ لَمْ يَحْتَلِمِ قَالَ: إِذَا بَلَغَ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفاً^۱.

این روایت از لحاظ سند تمام است و مراد از «ابوالحسین الخادم بیاع اللؤلؤ» همان آدم بن متوکل است که ثقة می‌باشد.^۲

ابوالحسین الخادم می‌گوید پدرم از امام صادق عليه السلام سؤال کرد و من حاضر بودم که یتیم چه موقع امرش جایز و نافذ است؟ حضرت فرمودند: تا زمانی که به حدّ اشدّ برسد. عرض کرد: «اشد» یتیم چیست؟ فرمودند: احتلام است. ابوالحسین الخادم می‌گوید عرض کردم: گاهی پسر هجده سال یا کمتر یا بیشتر است در حالی که محتلم نمی‌شود. فرمودند: هرگاه بالغ شود و گناه و ثواب او نوشته شود، امرش (خرید، فروش و ..) جایز است مگر این که سفیه یا ضعیف باشد.

این روایت هم ابتدا شرط بلوغ را ذکر می‌کند و می‌فرماید هرگاه یتیم بالغ شد، امرش نافذ است (إِذَا بَلَغَ وَ كُتِبَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ جَازَ أَمْرُهُ) که مفهوم آن این است اگر بالغ نشود امرش نافذ نیست، و ما هرچند مفهوم شرط را علی‌الاطلاق نپذیرفتیم، اما اگر جمله‌ی شرطیه در مقام تحدید باشد مانند ما نحن فيه، حتماً مفهوم دارد. سپس حضرت در ادامه شرط دوم را [که همان استیناس رشد باشد] با عبارت «إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهَاً أَوْ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، کتاب الحجر، باب ۲، ح ۵، ص ۴۱۲ و الخصال، ج ۲، ص ۴۹۵.

۲. رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ص ۱۰۴:

آدم بن المتوکل أبو الحسین بیاع اللؤلؤ کوفی، ثقة، روی عن أبی عبد الله علیه السلام، ذکره أصحاب الرجال. له أصل رواه عنه جماعة، أخبرنا أحمد بن عبد الواحد قال: حدثنا علی بن حبشی، قال: حدثنا حمید عن أحمد بن زید قال: حدثنا عیسی عن.

ضعيفاً» ذکر می کند.

۴. موثقه‌ی عبدالله بن سنان:

وَ عَنْهُ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ] عَنْ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ ابْنَيْ
الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِمَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ
أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ قَالَ: الْإِخْتِلَامُ قَالَ فَقَالَ: يَحْتَلِمُ فِي سِتِّ
عَشْرَةَ وَ سَبْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ نَحْوَهَا فَقَالَ: لَأِذَا أَتَتْ عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً كُتِبَتْ لَهُ الْحَسَنَاتُ وَ
كُتِبَتْ عَلَيْهِ السَّيِّئَاتُ وَ جَازَ أَمْرُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ سَفِيهَاً أَوْ ضَعِيفًا فَقَالَ وَ مَا السَّفِيهُ؟ فَقَالَ: الَّذِي
يَشْتَرِي الدَّرْهَمَ بِأَضْعَافِهِ قَالَ وَ مَا الضَّعِيفُ؟ قَالَ: الْأُبْلَهُ^۱.

[این روایت از لحاظ سند موثقه می باشد.]^۲

عبدالله بن سنان نقل می کند که من حاضر بودم و پدرم از امام صادق عليه السلام درباره‌ی قول خداوند متعال
«حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ» سؤال کرد. حضرت فرمودند: مراد اختلام است. پدرم عرض کرد: [اگر] در شانزده یا
هفده سالگی و نحو آن محتلم شود چه؟ حضرت فرمودند: نه، هرگاه سیزده ساله شد، حسنات و سیئات بر
او نوشته می شود و امرش نافذ است مگر این که سفیه یا ضعیف باشد. پدرم پرسید: سفیه کیست؟ فرمودند:
کسی که درهم را به چند برابر ارزشش می خرد. عرض کرد: ضعیف کیست؟ فرمودند: ابله.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، کتاب الوصایا، باب ۴۴، ح ۸، ص ۳۶۳ و تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۱۲۸.

۲. سند شیخ طوسی به علی بن الحسن بن فضال* به خاطر احمد بن عبدون و علی بن محمد بن الزبیر ناتمام است، اما از آن جا که مرحوم
شیخ در الفهرست**، طوقی را به کتب و روایات «الحسن بن علی بن فضال» نقل می کند که بعضی آن طرق تمام است، لذا از طریق ضم اسانید
الفهرست، سند این روایت را تصحیح می کنیم. و چون الحسن بن علی بن فضال فطحی است، از روایت تعبیر به موثقه می شود. (احمدی)
* تهذیب الاحکام، المشیخة، ص ۵۵:

و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن علی بن الحسن فضال فقد اخبرنی به احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر سمعا منه و اجازة عن علی بن
محمد بن الزبیر عن علی بن الحسن بن فضال.

** الفهرست (للشیخ الطوسی)، ص ۴۷:

الحسن بن علی بن فضال، کان فطحیا یقول بإمامة عبد الله بن جعفر ثم رجع إلى إمامة أبي الحسن عليه السلام عند موته و مات سنة أربع و
عشرين و مائتين و هو ابن التيملي بن ربيعة بن بكر مولى تيم الله بن تغلبه، روى عن الرضا عليه السلام و كان خصیصا به، كان جلیل القدر، عظیم
المنزلة، زاهدا و رعا ثقة فی الحدیث و فی روایاته، له کتب منها، کتاب الصلاة، کتاب الدیات، و زاد ابن النديم، کتاب التفسیر، کتاب الابتداء و
المبتدأ، کتاب الطب، ذکر محمد بن الحسن بن الولید، کتاب البشارات، کتاب الرد علی الغالیة، أخبرنا بکتابه و روایاته عدة من أصحابنا عن محمد
بن علی بن الحسن بن محمد بن الحسن و عن أبيه عن سعد بن عبد الله، و الحمیری عن أحمد بن محمد، و محمد بن الحسن بن محمد بن علی بن فضال، و أخبرنا ابن أبي
جید عن محمد بن الحسن بن الولید عن الصفار عن محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علی بن فضال.

از این روایات و روایات متعدد^۱ دیگری که در این زمینه وجود دارد - که إن شاء الله آنها را در ضمن صور دیگر عرض می‌کنیم - استفاده می‌شود که معاملات صبی به نحو اول؛ یعنی در صورتی که صبی مستقلاً و بدون اذن یا وکالت از ولی معامله کند، باطل می‌باشد؛ چراکه نفوذ امر صبی دو شرط دارد؛ یکی بلوغ و دیگری رشد. بنابراین حتی اگر صبی رشید شده باشد، معاملات او قبل از بلوغ باطل است.

تذکر:

روایاتی در ابواب شرایط عامه‌ی تکلیف وجود دارد که بیان می‌کند امر صبی در کمتر از پانزده سالگی نافذ است - مانند روایت قبل که سیزده سالگی را بیان می‌کند - و یا این که معیارهای دیگری برای بلوغ ذکر کرده‌اند، اما این روایات با آنچه که بیان کردیم تعارضی ندارد؛ چراکه این روایات عمدتاً سند ندارد و بعضی هم که سند تام دارند، در مقام تعیین معیار بلوغ هستند، لذا با جهتی که ما دنبال آن هستیم مخالفتی ندارند. مضافاً به این که فرضاً این دو دسته روایات تعارض داشته باشند، ترجیح با روایاتی است که بلوغ را شرط می‌داند؛ چراکه این روایات موافق کتاب هستند.

بررسی صورت دوم: (معامله‌ی صبی با اذن ولی)

صورت دوم از صور سه‌گانه‌ی معامله‌ی صبی این بود که صبی مستقلاً و با اذن ولی تصرف کند. از آنچه بیان کردیم روشن می‌شود که تصرفات صبی در این صورت نیز نافذ نیست؛ زیرا اطلاق آیه‌ی شریفه‌ی «وَ اِئْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ»^۲ شامل صبی مأذون هم می‌شود و نفوذ تصرفات او نیز دارای دو شرط است، یکی بلوغ و دیگری استیناس رشد، لذا اگر ولی به صبی رشید اذن دهد که هرگونه تصرفی می‌تواند بکند، چنین اذنی مستلزم دفع مال قبل از بلوغ است که آیه‌ی شریفه آن را نفی می‌کند.

۱. [بعض روایات دیگر هم مؤید این مطلب می‌باشد، از جمله:

✓ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۷، ص ۶۸:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ مُنَنَّى بْنِ رَاشِدٍ عَنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ يَتِيمٍ قَدْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَيْسَ بِعَقْلِهِ بَأْسٌ وَ لَهُ مَالٌ عَلَى يَدَيْ رَجُلٍ فَأَرَادَ الرَّجُلُ الَّذِي عِنْدَهُ الْمَالُ أَنْ يَعْمَلَ بِمَالِ الْيَتِيمِ مُضَارَبَةً فَأَذِنَ لَهُ الْغُلَامُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ: لَا يَصْلُحُ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ حَتَّىٰ يَحْتَلِمَ وَ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ قَالَ: وَ إِنْ احْتَلَمَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَقْلٌ لَمْ يُدْفَعْ إِلَيْهِ شَيْءٌ أَبَدًا.]

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶:

«وَ اِئْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ لَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَ بِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَ مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»

بررسی صورت سوم: (معامله‌ی صبیّ وکالتاً از ولیّ یا فرد دیگر)

صورت سوم این بود که صبیّ وکالتاً از ولیّ یا فرد دیگری معامله را انجام دهد، در این صورت چند نوع متصوّر است:

اگر صبیّ از جانب ولیّ، وکیل در معامله نسبت به اموال خودش باشد - وکالتی به تمام معنا؛ هم در مقدمات عقد، هم در تصمیم‌گیری و هم در انشاء - این صورت هم عبارةً اخرای اذن و دفع مال به یتیم بدون احراز آن دو شرط است، لذا معاملات صبیّ به این نحو نیز باطل است.

اما اگر صبیّ رشید، وکیل در تمام امور عقد از جانب دیگری نسبت به اموال او باشد، به نظر می‌رسد معاملات صبیّ در این قسم مانعی ندارد و صحیح است؛ زیرا منعی که در آیه‌ی شریفه و روایات مبارکه ذکر شده، در مورد مال خود یتیم است و سایر روایاتی هم که اطلاق دارد، منع در آنها نیز منصرف به مال خود یتیم است، لذا معاملات صبیّ در این نوع خاص، صحیح می‌باشد. بله، برخی در این جا وجوهی را برای بطلان عقد صبیّ اقامه کرده‌اند که بعداً روشن خواهد شد هیچ کدام تمام نیست.

اما در این جا یک نوع باقی می‌ماند و آن این که صبیّ فقط وکیل در انشاء عقد نسبت به مال خودش باشد و سایر تصمیم‌گیریه‌ها در مورد مال صبیّ بر عهده‌ی خود ولیّ باشد، آیا صرف انشاء صبیّ در این حالت نافذ است و یا این که عقد باطل می‌باشد؟

آیا وکالت صبیّ در صرف اجرای عقد، جایز است؟

ادله‌ای که تا کنون بیان کردیم، شامل این نوع اخیر که صبیّ فقط وکیل در اجرای عقد باشد نمی‌شود؛ چراکه مضمون آیه‌ی شریفه این است که «قبل از بلوغ و استیناس رشد، اموال یتامی را به آنها تحویل ندهید تا در آن تصرف کنند» در حالی که صرف انشاء صیغه، مصداق دفع مال به صبیّ نیست؛ چه دفع مال خارجی و چه اعتباری. هم‌چنین روایاتی که بیان می‌کرد «لا یجوز امر الغلام فی البیع و الشراء»، ظهور در منع از بیع و شراء کامل دارد و شامل صرف اجرای صیغه نمی‌شود، الا این که برخی گفته‌اند روایاتی وجود دارد که از آنها استفاده می‌شود صبیّ اساساً مسلوب العبارة است و انشاء او شرعاً کالعدم است، لذا اگر صبیّ رشید هم شده باشد، انشاء او فایده‌ای ندارد. این روایات عبارتند از:

والحمد لله رب العالمین

تقریر: جواد احمدی